

## تصویر آفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه

آزاده عباسی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

### چکیده

تصویر آفرینی، شیوه‌ای بلاغی و هنرمندانه برای بیان مطالب است که در متون گوناگون از آن استفاده می‌شود. آفرینش هنری یکی از شیوه‌های تأثیرگذار در انتقال مطالب بهمار می‌آید. استفاده از انواع صنایع بلاغی و همچنین استفاده از کلمات و نحوه‌ی ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. علاوه بر قرآن کریم، استفاده از زیان تصویر در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجادیه نیز دیده می‌شود. مطالعه دعای هفتم صحیفه سجادیه نشان می‌دهد که در این دعا از شیوه تصویر آفرینی استفاده شده است. تصاویر این دعا عمداً با استفاده از استعاره یعنی تشییبه بلیغ ترسیم شده‌اند. این دعا یکی از محدود دعاها بی‌است که در آن تصویری منسجم و یکپارچه به نمایش درآمده است. سراسر این دعا تصویر فردی را نشان می‌دهد که به واسطه شرایط خود مشغول تصرع به درگاه الهی است. این فرد به صورت شخصی گرفتار و مستأصل؛ پناه‌جویی دردمند؛ بار سنگین سختی‌ها بردوش و ذلیل و بی‌یاور ترسیم شده است. او از خداوند تمنای گشایش درها و برطرف شدن مصائب را دارد.

کلید واژه‌ها: صحیفه سجادیه، تصویر آفرینی، دعای هفتم صحیفه، صور خیال.

## ۱- بیان مسئله

بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه، صحیفه سجادیه مهم‌ترین گنجینه ارزشمند حقایق و معارف الهی بشمار می‌آید. این کتاب که مجموعه‌ای از دعاهاي امام سجاد(ع) است در موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و حتی سیاسی به بیان دعاهاي مطالب پرداخته است. این مجموعه در مقام بیان دعاها از شیوه‌های گوناگون بلاغی همچون بکار بردن آرایه‌های گوناگون ادبی و نیز صنایع بلاغی بهره برده است. در حقیقت امام سجاد(ع) با بهکارگیری شیوه‌ها و اسلوب‌های بلاغی به خالصانه‌ترین نوع دعا با پروردگار پرداخته به طوری که بر روح و روان خواننده تأثیری عمیق می‌گذارد.

از آنجا که آفرینش هنری تصاویر در یک متن، به بالا بردن میزان تأثیرگذاری بر مخاطب کمک بسیاری می‌کند این احتمال وجود دارد که در برخی از دعاهاي صحیفه سجادیه از شیوه بلاغی تصویرآفرینی استفاده شده باشد این مقاله سعی دارد بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بندهای مختلف دعای هفتم صحیفه را از نظر چگونگی آفرینش هنری و تصویر آفرینی بررسی کند و به این سوال پاسخ دهد که ویژگی خاص تصاویر احتمالی ترسیم شده در این دعا کدامست؟

پاسخگویی به سوالات بالا نیازمند بررسی مقدماتی برخی امور است:

## ۲- مقدمه - صحیفه سجادیه و هنر تصویرآفرینی

صحیفه سجادیه، مجموعه‌ای از ۵۴ دعا از ادعیه امام سجاد(ع) است که بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه حاوی عمق ترین معارف الهی شمرده می‌شود. این مجموعه با عنوانی مثل آخت القرآن نیز یاد شده است. صحیفه سجادیه شامل مجموعه‌ای از راز و نیازها و بیان حاجات به پیشگاه خداوند بزرگ در شرایط مختلف بوده و دریایی بی‌پایان از علوم و معارف اسلامی در آن مطرح شده است.

یکی از ادعیه‌ی این مجموعه دعای هفتم آنست که برای آن اثرات شگرفی نیز نقل کردہ‌اند؛

این دعا در طول تاریخ همواره مورد توجه علماء بوده است. دعای هفتم به کرات و در موضع مختلف ذکر شده و روایاتی دال بر اهمیت خواندن آن نیز وجود دارد. (سید ابن طاووس؛ ۳۲۴ و مجلسی، ۵۰ / ۲۲۰) شیخ عباس قمی این دعا را در مفاتیح الجنان نیز نقل کرده است.

تصویرآفرینی یکی از شیوه‌های هنری و بلاغی است که برای بیان مطالب در متون و زیان‌های مختلف از آن استفاده می‌شود. استفاده از این روش در بین ادب و شعرای زبان عربی سابقه‌ای طولانی دارد بطوری که در شعر جاهلی نمونه‌هایی زیبا از تصویرآفرینی‌ها دیده می‌شود. بهره بردن از انواع صنایع بلاغی و همچنین گزینش دقیق کلمات، حروف و نحوه ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از اسلوب‌های مهم تصویرآفرینی به شمار می‌آید. می‌توان گفت تصویرآفرینی مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب است. این تأثیر، زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر خلق شده با فطريات و بدوييات هماهنگ باشد. به توضیح دیگر تصویرآفرینی در اصطلاح به معنای به کار گرفتن سخن به شیوه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به رویی جدید و ابتکاری، تجسم می‌یابند و حتی به صورتی جلوه می‌کنند که گویی خواننده آن‌ها را می‌بینند. در این گونه موارد کلمه از قالب تنگ خود خارج می‌شود و به عالمی زنده و پویا قدم می‌گذارد. (یاسوف، ۸۰)

تصویر آفرینی، هنری است که در مرحله نخست می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های زبان عربی دانست که البته در قرآن نیز کاربرد دارد و به وسیله‌ی آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی به صورت زنده و پویا مقابله دیدگان خواننده قرار داده می‌شود؛ قلم تعابیر قرآن هیچ جمادی را لمس نکرده، مگر آنکه به آن حرکت و پویایی بخشیده است. (معرفت، ۳۴۱/۵) بعد از قرآن در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجادیه از این اسلوب استفاده شده است.

تصاویر هنری صحیفه سجادیه به صنایع ادبی و زیبایی‌های لفظی و آرایش کلامی محدود نمی‌شود بلکه از شیوه‌های متنوعی در خلق تصاویر استفاده شده است. این اسلوب‌ها گاه در محدوده لغات است و گاه از صنایع بلاغی مدد می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۱. جهت آشنایی بیشتر از شیوه‌های متنوع تصویرآفرینی از جمله تصویرآفرینی با استفاده از کلمات و ترکیبات و نیز تصویرآفرینی با استفاده از صنایع بلاغی (نک: عباسی، ۱۳۰ حسن، ۷ کاتب بلخی، ۴۰-۵۰ الحسینی، ۶۶۰ خمس خواه، ۴۶).

### ۳- آفرینش هنری تصاویر در دعای هفتتم

امام سجاد(ع) هنگامی این دعا را می خوانده اند که برای آن حضرت امر مهمی پیش می آمده یا اینکه محزون بوده و بلایی بر آن حضرت عارض شده و یا هنگامی که حادثه عظیمی رخداده بود (اردکانی یزدی، ۲۴۲) در یک تصویر کلی و کلان حضرت در این دعا فردی را به تصویر می کشند که مشغول التماس و التجاء نزد پروردگار خویش است. این تصویر در فرازهای مختلف دعا دیده می شود در نهایت تصویری به هم متصل را ترسیم می کند. در ادامه به این تشریح این تصویر پرداخته می شود.

#### بند اول - گره ناگشودنی سختی‌ها!

یا مَنْ تُحَلِّ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يُفْشِأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يَلْتَمِسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ یعنی ای کسی که گره هر سختی به دست تو گشوده شود و ای که تندی شدائد به عنایت می شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به سوی آسایش از تو خواسته شود. حضرت در این عبارت فردی را به تصویر می کشند که در حال گفتگو با خداوند است. این فرد در سخنانش مشکلات و امور ناخوشایند زندگی را همانند گره کوری به تصویر می کشد که به هیچ عنوان امکان باز شدن آن وجود ندارد و توضیح می دهد که این گره را هیچ کس جز خداوند نمی تواند بگشاید.

در جمله اول امام (ع) بیان می کند که «یا مَنْ تُحَلِّ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ!» به طور کلی «حل العقد» به معنای گشودن گره است و واژه «عقد» به معنای گره ها است. «المكاره» به معنای امور مکروه و ناخوشایند است. (فراهیدی، ۲۷/۳؛ أزهري، ۲۸۰/۳)

کلمه «العقد» جمع عقده است. عقده به معنای جایگاه گره است یعنی آن قسمتی که حجم گره مشخص می شود و مرکز گره به حساب می آید. (ملاباشی شیرازی، ۴۲۶—۴۱۳) عبارت «عقد المكاره» به معنای سختی های به هم پیچیده است. (اردکانی یزدی، ۲۴۳) یک استعاره مکنیه تخیلیه است که در آن سختی ناملایمات به اشیاء پیچیده با انواع دشواری ها تشبیه شده است.

قابل ذکر است که بیان استعاری یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. امام (ع) با استفاده از روش استعاره، تصویری را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهند که همه اجزاء آن به‌دقت قابل دیدن است.

امام سجاد (ع) در جمله بعدی نیز همین مضمون را با عبارتی دیگر بیان می‌کنند: «وَ يَا مَنْ يُفْتَأِبِ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ!» چنانکه روشن است، استفاده از تشییه یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. ماده «فتاً» به معنای شکستن ناگهانی است. (آذری، ۱۵/۱۰) برخی نیز گفته‌اند به معنی آن است که مثلاً قلیان با آب سرد بترکد! (ابن درید، ۲/۱۱۰): «حد الشدائِد» نهایت درجه سختی را به تصویر می‌کشد! طریحی در مجمع‌البحرين ذکر می‌کند که «فُتَأِبِ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ» به معنای شکستن نهایت درجه سختی و بلا است! امام (ع) در تصویری گویا نشان می‌دهند که این فقط خداوند است که توانایی درهم کوبیدن مشکلات و سختی‌ها را دارد. (فهری، ۳۹۷-۴۱۴)

در جمله بعدی امام (ع) می‌فرماید: «يَا مَنْ يُلْتَمِسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ» این عبارت در ادامه عبارت قبل، بندهای به تصویر کشید می‌شود که در حال التماس به درگاه خدا است و راه خروجی بهسوی گشایش را تمنا دارد.

عبارت «روح فرج» به معنای گشایش حقیقی است؛ اضافه روح به فرج از نوع اضافه بیانیه است (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۱۲۹-۱۳۱) یکی از نکاتی که در تصاویر این بند بچشم می‌خورد سریع بودن حل مشکلات به‌واسطه اراده الهی است. این سریع بودن با دقیقت در معنای افعالی چون «یحل» و یا «ینشا» دیده می‌شود (معنیه؛ ۱۳۵-۱۴۱).

## بند دوم - گرفتاری مستأصل!

«ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ» یعنی کارهای دشوار به قدرت و توانایی تو آسان شده و به لطف و توفیق (از جانب تو) اسباب (هر کاری) سبب گردیده و مقدر شده براثر قدرت تو جاری و برقرار شده و اشیاء بر وفق اراده و خواست تو بکار رفته‌اند!

در بیان حضرت همچنان فردی به تصویر کشیده می‌شود که در برابر خداوند ایستاده و عرضه می‌دارد که «ذلّتْ لِقْدُرٍ تِكَ الصِّعَابُ» یعنی خداوند! قدرت الهی مافوق همه سختی‌ها است و همه سختی‌ها در برابر قدرت الهی سر تعظیم فرود می‌آورند؛ امام (ع) با استفاده از فعل «ذلتْ ل...» این مطلب را بهخوبی به تصویر می‌کشند. کلمه «صعب» به معنای شدائد و سختی‌ها است. (ابن منظور، ۵۲۴/۱) در عربی میان دو کلمه «ذلْ ل» و «صعب» ارتباط معناداری به چشم می‌خورد. (مدنی؛ رياض السالكين، ۳۳۲-۳۰۷/۲) «حيوان صعب» به چهاریای غیر اهلی گفته می‌شود در صورتی که «حيوان ذلول» چهاریای رام است. (ابن سیده، ۴۵۴/۱) بدین ترتیب حضرت تصویری زیبا را ترسیم می‌کنند که در این تصویر سختی‌های زندگی همچون حیوانی درنده است که در برابر قدرت الهی رام شده و مطیع فرمان خداوند است.

در ادامه نیز با عبارت «تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ» تصویر گفتگوی این فرد ادامه پیدا می‌کند. واژه «السبب» به معنای ریسمان است. (فراهیدی، ۲۰۳/۷) و اسباب جمع آن است. (ابن درید، ۱۰۰۰/۲) در این عبارت مجموعی از ریسمان‌ها به تصویر کشیده شده است که بهواسطه لطف الهی در اختیار بندگان قرارگرفته و بهواسطه آن‌ها شدت سختی پایان خواهد یافت. (نک : مغنیه، ۱۳۷؛ موسوی لبنانی، ۱۷۶)

در عبارت بعدی نیز همچنان با همان زاویه قبلی و بدون تغییر در زاویه نگاه تصویر فرد متضرع به درگاه الهی ادامه پیدا می‌کند. او بیان می‌کند که «جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءِ» صحبت از قدرت الهی و تسلط او بر همه امور است. فعل «جرى» به معنی به جریان افتادن و جاری شدن سریع است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰/۱۹۴) فعل «جرى ب...» از جمله افعالی است که تصاویری پویا و دارای حرکت را می‌سازد. این عبارت در حقیقت نشان‌دهنده علم الهی به مصالح افراد است. (مدنی؛ رياض السالكين؛ ۳۳۲-۳۰۷/۲)

در جمله بعدی همان تصویر گفتگو ادامه دارد: «مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ! واژه «مضي - امضاء» واژه‌ای است به معنای رفتن و در حقیقت به همراه اراده الهی همان ایجاد حالت سکون در چیزی از خارج است. (سبزواری، ۱۲۹۰/۳۶۸) یعنی اشیاء مطابق بالاراده‌ی تو به حرکت درآمده‌اند.

یکی از نکاتی که در تصاویر این بند به چشم می‌خورد مطیع بودن مشکلات در برابر خواست الهی است. این مطیع بودن با استفاده از افعالی چون «ذل»؛ «سبب» و «جری» به تصویر درآمده است.

### بند سوم - فرمانبرداری بدون قید و شرط

بند سوم: «فَهِيَ بِمَشِيتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرٌ». یعنی پس آن اشیاء بدون گفتن فرمان بردار و بخواست تو بدون نهی و بازداشتنت بازداشته‌اند! مضمون این بند از دعای هفتم شبیه آیه‌ی: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است. (النحل، ۴۰ و نیز یس، ۸۲) از مفهوم این دو آیه به دست می‌آید که خدا امر خود را «قول» نامیده؛ همچنان که امر و قولش را از جهت قوت و محکمی و ابهام‌ناپذیری، حکم و قضا نیز خوانده است. (طباطبایی، ۲۴۹/۱۲)

در این بخش از دعا اگرچه امام سجاد(ع) به نکته‌ای مهم با مبنای قرآنی اشاره دارند اما جز همان تصویر فرد متضرع قبلی که در حال گفتگو با خداوند است، تصویری در این بند دیده نمی‌شود.

### بند چهارم - پناهجویی دردمند!

«أَنْتَ الْمَدْعُوُ لِلْمُهَمَّاتِ، وَ أَنْتَ الْمُفْزَعُ فِي الْمُلْمَاتِ، لَا يُنْدَفعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعَتْ، وَ لَا يُنْكِشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفَتْ» یعنی توبی که برای (آسان کردن) دشواری‌ها خوانده می‌شود! و تو در سختی‌ها پناهجاکی! هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! و از آن‌ها برطرف نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را برطرف کنی!

کل بند چهارم، به صورت دعایی و خطاب به خداوند است. با توجه به اسلوب‌های تصویرآفرینی به‌ویژه تصاویر مربوط به گفتگوها (در جملاتی شبیه به این بند) در این قسمت، تصویر یک گوینده و نیز تصویر یک مخاطب وجود دارد؛ این تصویر همان تصویری است که به صورت کلان در همه دعا ترسیم شده است.

در جمله اول آمده است: «أَنْتَ الْمَدْعُوُ لِلْمُهَمَّاتِ» اصل دعا به معنای ابتهال و استغاثه است. (سیزواری، ۳۷۰) کلمه «داع» دعاکننده و «مدعو» به کسی می‌گویند که مخاطب دعا است. (این درید، ۱۰۵۹/۲) و کلمه «الْمُهَمَّ» به امری اطلاق می‌شود که بسیار سخت و شدید باشد. ابن درید ذیل ماده «همم» نکته‌ای را مطرح می‌کند: «وَ أَهْمَنِي الشَّيْءُ يُهْمِنُ، إِذَا أَحْرَنِي، فَأَنَا مُهْمٌ وَ الشَّيْءُ مُهِمٌ» با توجه به این نکته می‌توان گفت که گاه علاوه بر مسائل پیچیده و سخت، امور مهم، به مسائل حزن آور زندگی نیز اطلاق می‌شود. (این درید، ۱۷۱/۱) در این عبارت «أَنْتَ» خبر مقدم واقع شده و «تقديم ما هو حَقَّهُ التَّأْخِيرِ» افاده حصر می‌کند. (سیزواری، ۳۷۰) لذا در این تصویر شخصی دیده می‌شود که فقط روی بهسوی خداوند دارد و کسی جز او را نمی‌خواند.

در جمله دوم آمده است: «أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلَمَّاتِ» مفرع در اصل محل پناهگاه است. لغویان در مورد واژه «مفزع» چنین می‌نویسند: «فَرَعْتُ إِلَى فلان إِذَا لجأت إِلَيْهِ وَ هُوَ مَفْزَعٌ، لَمَنْ فَزِعَ إِلَيْهِ أَى مَلْجَأٌ لَمَنْ التَّجَأَ إِلَيْهِ» (أزهري، ۸۷/۲؛ جوهری، ۱۲۵۸/۳) بدین ترتیب «مفزع» شخص یا مکان پناه بردن است. کلمه «المُلَمَّاتِ» به معنی سختی‌ها، وقتی بکار می‌رود که شدائد در یکجا جمع شده باشند! (این منظور، ۵۴۸/۱۲؛ مدنی، ریاض السالکین، ۳۰۷/۲-۳۳۲)

به طور اجمال در این جمله تصویر فردی دیده می‌شود که انواع سختی‌ها و مشکلات بر او جمع شده است و او خداوند را به عنوان تنها پناه خود برگزیده و به دامان پرمهر او پناهنده است!

در جمله سوم حضرت می‌فرماید: «لَا يَنْدَفعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ» در این جمله نیز همچنان فردی دیده می‌شود که در حال گفتگو با قادر مطلق است. کلمه «دفع» به معنای برطرف کردن با قوت است! (این منظور، ۸۷/۸) یعنی نشان می‌دهد که این قادر متعال است که می‌تواند همه سختی‌ها را برطرف کند. در این تصویر، فرد خدا را با این عبارت می‌خواند که تو توانایی برطرف کردن شدائد و سختی‌ها را دارا هستی!

در ادامه زاویه دید همانند زاویه قبل بوده و در حال به تصویر کشیدن جملات فرد

گرفتار و گفتگوی او با خداوند است! «وَ لَا يُنْكِشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفَتَ»! این تصویر، فرد مضطرب را در حالی نوعی اعتذار نشان می‌دهد! او در جمله‌ای دعا‌ای می‌گوید: هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! کلمه «کشف» به معنی «اظهار» است و به معنی دفع و رفع و إزاله نیز به کار می‌رود. (زبیدی؛ ۸۲/۱۸) ولی در موضوع بحث کنونی همان معنی حقیقی‌اش که اظهار و ابراز باشد را می‌رساند زیرا اگر به معنی دفع باشد با فقره قبل از دعا تکرار می‌شود (سیزواری، ۳۷۲).

### بند پنجم: بار بلا بر دوش!

«وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَتِي ثِقْلُهُ، وَ أَلَمْ بِي مَا قَدْ بَهْطَبَ حَمْلُهُ» یعنی الهی! بلای بر من فرود آمده که سنگینی آن مرا درهم شکسته است! و گرفتاری‌هایی بر من حمله‌ور شده که تحملش بر من دشوار است!

زاویه دید همان زاویه قبل بوده و در حال به تصویر کشیدن جملات فرد مستأصل و گفتگوی او با خداوند است! این تصویر، همان فرد مضطربی را نشان می‌دهد که در حال بیان عیقی گرفتاری خود و بیان عواقب دچار شدن به بلا است! لذا در گفتگوی خود می‌گوید: «وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَتِي ثِقْلُهُ!» به کار بردن عبارت «یا رب» در حقیقت خطاب قرار دادن خداوند است و بهنوعی توجه طلبیدن را می‌رساند! یعنی ای خدای من! (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۴۱۳-۴۲۶)

عبارت ترکیبی «نزل ب...» به معنای «فروند آمدن بر...» است. در واژه «تکادنی» تشدید بر روی همزه قرار دارد و این فعل در اصل «تکادد» بوده و اینکه از باب تفاعل یا از باب تفعل باشد در اصل معنا تفاوتی را ایجاد نمی‌کند (تنکابنی، ذیل شرح این قسمت) این کلمه به معنای سختی و شدت مشقت است. (ملاباشی شیرازی، ۴۱۳-۴۲۶)

یکی از امور مهم در به وجود آمدن تصاویر مهم ویژگی موسیقایی واژگان است (کوّاز، ۳۰۳) از نظر موسیقی کلام و تأثیر آن در ایجاد تصویر به نظر می‌رسد که استفاده از واژه

«تکأدنی» (خواه تشدید بر روی همزه و خواه تشدید بر روی حرف دال) به جهت موسیقای خاصی که دارد با نوعی نقل بیان همراه بوده و این سنگینی در بیان، بهنوعی در به تصویر کشیدن شرایط سخت و سنگین فرد تأثیرگذار است.

در جمله بعد همان مفاهیم قبلی با عباراتی دیگر تکرار می‌شود؛ گویی آن فرد خواسته خود را با عباراتی دیگر بیان می‌کند: «وَاللَّهِ بِيْ مَا قَدْ بَهَظَنِيْ حَمْلُهُ» در این عبارت فعل «الله ب...» به معنای «نزل ب...» است؛ نازل شدنی که بعد از نزول از همه جوانب بر منزول خود احاطه کامل پیدا می‌کند. (جزائری؛ عزالدین، ص ۷۱) فعل «بهظنی» به معنای «شق على» بکار می‌رود و این فعل در اموری که بسیار بر فرد گران است کاربرد دارد. (فهری؛ ۴۰۴) در این تصویر نشان داده می‌شود که فرد گرفتار در گفتگویی باخدا در حال عرضه چنین جملاتی است که: خدایا! من انسانی هستم که سنگینی بلاها بر دوش خود حمل می‌کند؛ باری که تحمل آن برای فکر و روح وجودم ثقيل و گران است زیرا که تمامی عواطف انسانی با امنیت و آرامش می‌رسد! (اردکانی یزدی، ۲۴۴)

در این عبارت فرد گوینده دعا، وضعیت خود را برای خداوند همچون کسی به تصویر می‌کشد که باری بسیار سنگین بر دوش دارد و توانش برای حمل این بار تمامشده است. این فرد از خدای خود می‌خواهد که این بار را از دوش او بردارد و او را در حمل این بار باری کند. در این قسمت علاوه بر خود فرد که به تصویر کشیده شده است در نوع عبارات او نیز تصویر وجود دارد به نوعی دو تصویر متداخل دیده می‌شود. در فراز بعدی امام بایان خود، توضیح می‌دهند که اساساً خداوند بالاراده خود این بار را بر دوش او نهاده است و در چنین شرایطی هیچ‌کس جز خداوند توان برطرف کردن این بار را ندارد.

### بند ششم - با ربردار مصائب

«وَبِقُدْرَتِكَ أُورْدَنَةُ عَلَىٰ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَهَنَّمُ إِلَيْيَ: يَعْنِي خَدَايَا! وَ آن بَار رَا تو از بَاب قدرتت بر من وارد کردهای!» این عبارت در راستای همان تصویر قبلی است که فردی در حال عرض حاجت به درگاه الهی است!

میان دو کلمه سلطان و قدرت تفاوت وجود دارد. سلطان اخص از مطلق قدرت است. (مدنی، ۲/۳۰۷-۳۳۲) و این معنا را بیان می‌کند که اگر اراده الهی نبود هیچ بلایی هم وارد نمی‌شد و سرشته همه امور به دست خداوند است.

فعل «أورد» از ریشه «ورد» به معنای حاضر کردن است. «ورد» به معنای وارد شدن و داخل شدن و حاضر شدن است اما «أوردہ غیرہ» یعنی او را حاضر کرد. (زبیدی، ۵/۳۱۰) لذا عبارت «و بقدرتك اوردته على» یعنی این قدرت مطلق توست که این همه مشکلات و بلاحا را بر من وارد کرده است. تصویری متحرک که فاعلی بیرونی باری را بر دوش فردی می‌گذارد. در عبارت «بسلطانک وجهته الى» فعل «وجه» به معنای ارسال و فرستادن (مدرسى؛ ۱۱۹-۱۲۶) با توجه به دو فعل «أورد» و «وجه»، در این فراز از دعا تصویری از هجمه و ورود ناگهانی بلاحا ترسیم می‌شود.

لازم به ذکر است که شارحین ذیل این قسمت از دعا بحث‌هایی کلامی همچون جبر و اختیار را مطرح کرده‌اند که ذکر آن‌ها از بحث این مقاله خارج است. (سبزواری ۲۸۹-۳۰۹)

### بند هفتم - بی‌تو؛ ذلیل و بی‌یاور!

فَلَا مُصْدِرٌ لِمَا أُورِدْتَ، وَلَا صَارِفٌ لِمَا وَجَهْتَ، وَلَا فَاتِحٌ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُعْلِقٌ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُسِيرٌ لِمَا عَسَرْتَ، وَلَا نَاصِرٌ لِمَنْ خَذَلْتَ. یعنی الله من! چیزی را که تو آورده‌ای کسی توان بیرون بردن آن را ندارد و آنچه تو فرستاده‌ای دیگری بازنگردنده و بسته‌ی تو را کسی نگشاید و چیزی که تو بگشایی دیگری نبیند و آنچه را تو دشوار نموده‌ای کسی آسان نکند و آن را که تو ذلیل کرده‌ای یاوری نباشد!

زاویه دید در تصاویر این فراز نیز همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگوی خاضعانه و ملتمنسانه با خالق خویش است.

در جمله اول امام می‌فرماید: «لَا مُصْدِرٌ لِمَا أُورِدْتَ» در این عبارت واژه «مُصدر» اسم فاعل از ریشه «صدر» به معنای منصرف کننده است. الصَّدَرُ: صَدَرُ عن الماء و عن الموضع يَصُدُّ صَدَرًا و

صُدورا؛ رجع و انصرف. به عبارت دیگر «فلامصدر» یعنی هیچ از بین برنده و زایل کننده‌ای نیست. (شیرازی، ۷۴-۷۱؛ حسین یوسف، ۷۴۶/۲؛ ابن منظور، ۴۴۸/۴) واژه «اصدار» نقطه مقابل «ایراد» است (موسوی لبانی، ۱۷۹) یعنی «أورد» به معنای واردکردن و ضد «إصدار» است. در جمله بعدی این فراز آمده است: «وَلَا صَارِفٌ لِمَا وَجَّهْتَ» که همانند جمله قبل در این جمله نیز صنعت تضاد دیده می‌شود. دو کلمه «صارِف» به معنای منصرف کننده (ابن منظور، ۱۸۹/۹) و «وجهت» از نظر معنایی در تقابل با هم قرار دارند. تصویری که در این جمله دیده می‌شود نیز بر اساس همین صنعت تضاد ساخته می‌شود. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۰۷/۲-۳۳۲)

در دو جمله بعدی امام (ع) نیز زاویه دید تصاویر همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگویی با پروردگارخویش است. «وَلَا فَاتِحٌ لِمَا أَغْلَقْتَ؛ وَلَا مُغْلِقٌ لِمَا فَتَحْتَ»! در این دو جمله علاوه بر اینکه افتتاح به معنای گشودن (أَزْهَرِي، ۲۵۹/۴) و اغلاق به معنای بستن (جوهری، ۱۵۳۸/۴) در تضاد با هم هستند؛ دو جمله ذکر شده حالتی متقابل را نیز نشان می‌دهد. (دارابی؛ ۱۲۱) تصویر ترسیم شده در این جملات گویی دو جلوه متضاد از یک صحنه، مثل دوروی یک سکه را مقابل دیدگان خوانندگان قرار می‌دهند.

در جمله بعدی امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَلَا مُسِيرٌ لِمَا عَسَرَتْ»! در این جمله دو مصدر «ایسار» به معنای آسان کردن و واژه «میسیر» به معنای آسان کننده (ابن منظور، ۳۹۹/۸) و «اعسار» به معنای دشوار کردن و به تنگی افتادن است. (مدنی؛ الطراز؛ ۳۲۶/۱) دو واژه (۷۴-۷۱) این دو واژه علاوه بر اینکه در تقابل با هم هستند (فراهیدی، ۳۲۶/۱) هم آوا نیز به حساب می‌آیند و موسیقی یکسانی دارند. و چنانکه بیان شد یکی از نکات مهم در تصویر آفرینی توجه به مسئله موسیقی کلمات است. (خان جانی، ۱۵)

در این تصویر نیز بنده‌ای در حال تضرع و التماس به درگاه ربوی ترسیم شده است. گویی تصویر یکپارچه و به هم پیوسته دیده می‌شود که در آن گفتگویی در حال ادامه است.

در جمله بعدی که عبارت آخر این فراز نیز هست حضرت می‌فرماید: «وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَّلَتْ»! با دقت در مفهوم کلمه «ناصر» به معنای «یاور» (ابن درید، ۲/۷۴۴) و نیز فعل «خذل» به معنای «ترک کمک و یاری» (ابن‌منظور، ۱۱/۲۰۲) به دست می‌آید که در این جمله نیز همانند سایر جملات این فراز، برای بیان مطالب از صنعت تضاد استفاده شده است. در این جمله همان فردی که در تصویر اصلی دعا دیده می‌شود خود را همانند تصویر فردی ترسیم می‌کند که درنهایت درجه خواری و ذلت می‌یابد و هیچ‌کس یار و یاور او نیست! یعنی امام عرضه می‌دارند که خدایا اگر تو کسی را از یاری خودت محروم نمایی، هیچ‌کس نمی‌تواند یاور او باشد! در این فراز با تصویر فردی تنها و بی‌یاور مواجه هستیم. فردی که در تمام احوال بر توحید افعالی اذعان دارد و با استناد به کلیه آثار مبدأ اثر حقیقی و مسبب اصلی امور دارد به سلب توجه از کلیه ماسوا می‌بردazد. (سبزواری، ۲۹۱)

#### بند هشتم - تمنای گشایش درها!

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطْوُلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أَئْنِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ، وَ أَذْقِنِي حَلَاؤَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا هَنِيئًا، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَ حِيَاً. یعنی پس بر محمد و آلس درود فرست! (پروردگار!!) به لطفت باب فرج و گشایش را برمن بگشا و با توانایی خود، سلطه و هجوم اندوه را بر من درهم شکن و در آنچه شکایت می‌کنم با حسن نظر رسیدگی فرما و شیرینی انجام و اجابت خواسته‌ام را به من بچشان و از ناحیه خود رحمت و گشایش گوارایی به من ببخش و از پیشگاهت راه رهایی سریعی پیش رویم قرار بده! از این فراز دعا به بعد نوع اگرچه فرد متضرع در تصویر ثابت است اما ادبیات گفتگوی وی تغییر کرده و از حالت عرض حال به تمنا تغییر می‌کند و مطابق با آداب تمنا این فراز با صلوات بر خاندان مطهر پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود.

در جمله بعد امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطْوُلِكَ»! در این جمله اشاره به موضوع ربویت از آن جهت است که در ربویت، رب صلاح مربوب را در

نظر می‌گیرد و امام (ع) با اضافه کردن ضمیر متصل «ک» به واژه «بطولک» بر این موضوع تأکید کرده‌اند. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲) کلمه «افتتاح» و مصدر «فتح» چنانکه قبل نیز بیان شد به معنای گشايش (أَزْهَرَى، ۲۵۹/۴) است.

در مسئله تصرع به درگاه الهی، قرع باب یا همان «کوییدن در» استعاره‌ای شایع است. استعاره لفظ «در» برای سبب گشايش امری، استعاره مکنیه تخیلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲) در این جمله حضرت با استفاده از استعاره، تصویری را ترسیم می‌کنند که گویی همه درها بسته است و ایشان طلب گشايش آن‌ها از خداوند که قادر مطلق است را دارد. در جمله بعد امام سجاد(ع) عرضه می‌دارند که: «وَ اكْسِرُ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ»! لفظ «سلطان» به معنای تسلط و غلبه است. (ابن منظور، ۳۲۱/۷) عبارت «سلطان الهم» در این جمله استعاره است برای چیره شدن و فراگیر شدن غم‌ها و هموم. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲). واژه «كسر» به معنای در هم کوییدن و از بین بردن است. (أَزْهَرَى، ۳۰/۱۰) امام (ع) از خداوند درخواست می‌کنند که لباس غم و اندوه را از تن ایشان به درآورد؛ یعنی هموم و غم‌ها را از ایشان دور کند.

در عبارت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرماید: «وَ أَنْلَنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ» این جمله یعنی در پروردگارا در شکایت من نیک بنگر! یعنی خداوند! شکایت من از غم‌ها و هموم بهسوی توست، بواسطه نگاه رحمت بر من تفضل فرما! (شیرازی، ۷۳)

کلمه «أنلنی» از مصدر «نول» است. در معنای مصدر نول به معنای عطا کردن و بخشیدن است. (ابن منظور، ۶۸۳/۱۱) در اینجا این فعل به صورت امر (درخواست و تمنا) به کاررفته است یعنی پروردگارا نظر رحمت را به من عطا فرما! (مدرسى چهاردهی، ۱۰۹)

عبارة «حسن نظر» به معنای نگاه نیک و دقیق به امری داشتن است. این عبارت کنایه است از کمال توجه و نیکی بی حساب در حق کسی که شایسته است و لیاقت این مسئله را دارد؛ زیراکسی که مورد عنایت فردی قرار می‌گیرد به او نگاه می‌شود؛ یعنی سمت و سوی نگاه

دو چشم بهسوی او قرار می‌گیرد. در اثر کثرت استعمال، عبارت «حسن نظر» به معنای اعتناء به کسی و احسان و توجه به او به کار می‌رود اگرچه واقعاً نگاه از طریق چشم و به صورت فیزیکی به سمت او نباشد. (ملاباشی شیرازی، ۴۲۲) در این جمله نیز همانند تصاویر قبلی فردی در حال گفتگو با خداوند است و از او می‌خواهد در حال او نیک بنگردا!

در جمله بعد امام سجاد (ع) عرضه می‌دارند که: «وَ أَذْقِنِي حَلَاوةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ»! لفظ «حلاؤة» به معنی شیرینی است (فراهیدی، ۲۵۹/۳) در این جمله معنای استعاری دارد؛ شیرینی حقیقتی است در مورد کیفیت و چگونگی اجسام و استعارتاً در حالت گشایش روحی نیز به کار می‌رود. (دارابی، ۱۲۳) این انبساط روحی به سبب دستور الهی ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارد: اول آنکه شناخته شده است، دوم آنکه همه لذائذ را در خود جای داده است لذا با لفظ «إذاقه» به معنای چشیدن بکار رفته است. ساختار این عبارت بر اساس استعاره تخیلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲ و ۳۱۸) امام (ع) در این فراز با استفاده از این اسلوب تصویر فردی را ترسیم می‌کند که از خداوند می‌خواهد تا شیرینی اجابت خواسته‌اش را به وی بچشاند.

در قسمت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرمایند: «وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجاً هَنِئًا»! فعل «هب، یهب» به معنای هدیه دادن و بخشیدن است که از آن فعل امر «هب» به معنای ببخشی ساخته می‌شود. امام سجاد (ع) در همان فضای تمنا و با همان زاویه دید قبل تصویر فردی را ترسیم می‌کند که او در حال درخواست از خداوند است و از او می‌خواهد که از جانب خودش رحمتی را برابر او عرضه دارد که به دنبال این رحمت گشایشی روی دهد و مشکلات به پایان برسد.

در این جمله حضرت برای بیان مطالب خود از حرف «لدن» استفاده می‌کنند. در جمله بعدی که در راستای همین جمله قرار دارد از حرف «عند» استفاده شده است. در این دو عبارت تصویری که امام (ع) ترسیم می‌کنند تصویری است که با استفاده از کاربرد حروف ساخته می‌شود. باید توجه داشت که میان «عند» و «لدن» تفاوت وجود دارد. (مدنی، ریاض

السالکین، ۳۲۷/۲) لازم به ذکر است که در فارسی کلمه‌ای وجود ندارد که حقیقت معنای «لدن» و «عند» را دقیق ترجمه کند و در هر دو حالت گفته می‌شود: در نزد فلان کس است یا پیش فلان کس است. «لدن» به چیزی گفته می‌شود که در مقابل باشد، ولی «عند» ممکن است در مقابل باشد و ممکن است نباشد. (الطوسي، ۲۰۰/۳)

در جمله بعد حضرت بیان می‌دارند که: «وَأَجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا! در ادامه همان تصویر قبلی فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوبی است. کلمه «وحی» بر وزن فعال است اما معنای فاعل را می‌دهد. مثل کلمه سریع؛ در اینجا امام (ع) از خداوند می‌خواهد راه خروج را به سرعت برای او مهیا کند. (مدنی، ریاض السالکین، ۳۱۹/۲) ترکیب کلمات در عبارت «مخراجاً وحیاً» تصویر آفرینی می‌کند و مخاطب در مقابل دیدگان خود تصویر درهایی را می‌بیند که به اراده الهی به سرعت به روی او گشوده می‌شود. تصویر فردی ترسیم می‌شود که او از خداوند می‌خواهد درهای مشکلات برای او به سرعت گشوده شود. در این عبارت دو تصویر متناخل وجود دارد؛ اول فردی که در کل دعا در حال گفتگو و تضرع به درگاه الهی است نشان داده می‌شود و سپس در عباراتی که توسط این فرد بیان می‌شود مشکلات به درهای بسته تشبیه شده و تصویری غیر متحرک ترسیم می‌گردد.

### بند نهم - سرگرم امور زندگی!

وَ لَا تَشْغُلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُتْتِكَ. یعنی: خداوندا مرا با اشتغال و اهتمام به مشکلات و امور زندگی، از توجهه به فرایض و به کار بستن سنت‌های خود بازمدار! در مورد فعل «اهتمام» دو دیدگاه وجود دارد: نخست آنکه اهتمام از افعال است از الهم و الغم نه اینکه از مصدر هم (قصد انجام کار) باشد. (جزائری، ۱۳۰) برخی دیگر می‌گویند که اهتمام ممکن است از هم باشد زیرا فرد مبتلا به شدائید همان‌طور که حزن آن امر بر او غلبه یافته است سعی و تلاش برای برطرف کردن مشکل نیز بر او غلبه می‌یابد. (ملاپاشی شیرازی، ۴۲۵) در هر دو صورت تغییری در تصویر یکپارچه این دعا حاصل نمی‌شود و در این فراز نیز بدون تغییر زاویه نگاه همچنان فردی دیده می‌شود که در حال تضرع به درگاه الهی است.

### بند دهم – در تنگنای سختی‌ها!

فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا، وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَى هَمَّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعُلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. یعنی پس ای پروردگار به آنچه به من رسیده طاقت ندارم و به آنچه به من روی آورده پر از غم و اندوه گشته‌ام؛ و تو بر دفع غم و اندوهی که به آن گرفتار و بر دفع آنچه در آن افتاده‌ام توانائی! پس آن گرفتاری را از من دور کن اگرچه از جانب تو شایسته نباشم ای صاحب عرش بلندمرتبه!

در جمله اول امام (ع) می‌فرماید: «فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا!» معنای واژه «ضيق» به معنای کوچک و تنگ کردن است. در این عبارت امام (ع) با استفاده از «تشبيه» تصویر آفرینی می‌کنند. وجه شباهت آن است که شیء کوتاه و قصیر هرگز نمی‌تواند به آن چیزی دست یابد که شیء بلند بدان دست می‌یابد یعنی در اساس طاقت چنین مسئله‌ای ندارد لذا این مثال برای کسی به کار می‌رود که قویش در مسئله‌ای قبل از رسیدن به حد نهایی و کمالش ساقط شده باشد. (دارابی، ۱۲۴)

در خصوص واژه «ذرع» نکته‌ای ظریف وجود دارد؛ این کلمه به معنای «ذراع» است که قسمتی از دست است از آرنج به پایین را شامل می‌شود. مثلی در این مورد وجود دارد و آن اینکه شتر به هنگام راهپیمایی دست‌های خود را کاملاً می‌کشد و دراز می‌کند که مساحت بیشتری را در زمان کمتری طی کند. اگر بار شتر بیشتر از توان او باشد او نمی‌تواند دسته‌ای خود را کاملاً باز کند و درنتیجه فاصله‌ی قدم‌ها کوتاه‌تر و تنگ‌تر می‌شود. در این صورت می‌گویند «ضاق به ذرعًا» یعنی ذراعش کوتاه شده است. این عبارت کایه است از هر بار غمی که تحمل آن بر صاحبش دشوار است. (فهری، ۴۰۷) در این عبارت نیز ما با تصویری متداخل مواجه هستیم. در نگاه اول فردی در حال التماس به درگاه الهی است و در تصویر دوم این فرد خود را به شتری تشبيه می‌کند که باری بسیار سنگین و فوق طاقت بر دوش دارد.

در جمله بعدی امام(ع) می‌فرماید: «وَ امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَى هَمَّا!» چنانکه قبل نیز بیان

شد واژه «هم» به معنی حزن و اندوه است و به معنای اضطراب نفس و قلق و نگرانی نسبت به مشکلات نیز بکار می‌رود. در این بخش با همان زاویه نگاه قبلی فرد متضرع عرضه می‌دارد که خدایا قلبم از تحمل آنچه روی داده از اندوه لبریز است. (دارابی، ۱۲۴) در این فراز نیز با دو تصویر متداخل رویرو هستیم؛ یکی فرد در حال زاری و اนา به به درگاه الهی و در تصویر دوم این فرد قلب خود را به ظرفی لبریز از غم و پر از اندوه تشییه می‌کند.

امام سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: «وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَىٰ كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعَتُ فِيهِ!» واژه «منیت» از ریشه منی و منو به معنای ابتلاء است و عبارت «منیت به» یعنی بدان مبتلا شده‌ام. (جزائری، ۱۳۰) در این عبارت مقدم شدن «أنت» قبل از « قادر» افاده حصر می‌کند یعنی هیچ‌کس جز تو نمی‌تواند که این ابتلا را از من بردارد. (مدنی) در این فراز نیز همان تصویر قبلی ادامه دارد و فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوی است.

کلام بعدی امام(ع) چنین است: (فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أُسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)! در بخش پایانی از این تصویر فرد متضرع سخن خود را با این جملات به پایان می‌برد که اگر من مستحق برطرف شدن گرفتاری‌هايم نیستم اما توای خدای بزرگ این کار را در حق من انجام بده! و گفتگوی خود را با این جمله تأکیدی به پایان می‌برد که تو صاحب عرش بلندمرتبه هستی!

## نتایج مقاله

امام سجاد(ع) در مجموعه صحیفه سجادیه امام(ع) و در گویش دعایی مطالب خود از صنایع بلاغی و نیز آرایه‌های ادبی نیز استفاده کرده است. یکی از امور بلاغی مورد توجه در صحیفه سجادیه استفاده از شیوه تصویرآفرینی است. به عنوان نمونه در دعای هفتم صحیفه از این اسلوب استفاده شده است. این دعا یکی از محدود مواردی است که از ابتدای تا انتهای آن یک تصویر یکپارچه و منسجم وجود دارد. در یک نگاه کلی این دعا بیانگر وضع روحی بنده مخلص خداوند سبحان است؛ هنگامی که دچار بلا و گرفتاری و

ناملایمات و نابسامانی‌ها در زندگی می‌شود، به خدای خود پناه می‌برد و تنها با تکیه‌گاه خود نجوا می‌کند. امام سجاد (ع) احوال این بندۀ و نحوه‌ی عرض حاجت او در برابر خداوند را به زیبایی به تصویر کشیده است تا با استفاده از این تصاویر به‌طور ضمنی وظایف بندۀ در هنگام پیش آمد بلایا را گوشزد نماید.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجادیه
۳. ابن اثیر؛ مجد الدین أبي السعادات؛ النهاية في غريب الحديث والاثر؛ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ قم، ۱۳۶ ش.
۴. ابن درید؛ محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ دارالعلم للملائين؛ بیروت، ۱۹۹۸م.
۵. ابن سیده؛ علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحيط الاعظمه؛ دارالكتب العلمیة؛ بیروت، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن طاووس؛ جعفر بن محمد؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ موسسه الاعلمی للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن منظور؛ محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ دارالفکر للطبعاء و النشر و التوزیع؛ بیروت.
۸. اردکانی بزدی؛ قاضی بن محمد؛ تحفة رضویة؛ پژوهشکده باقر العلوم؛ تهران، ۱۳۸۸ ش.
۹. أَذْهَرِي؛ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ؛ تَهْذِيبُ الْلُّغَةِ؛ دَارِ إِحْيَا التِّرَاثِ الْعَرَبِيِّ؛ ۱۴۲۱ق.
۱۰. امین؛ احسان؛ نظریة الاصلاح من القرآن الكريم؛ العارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۳۱ق.
۱۱. جزائری؛ سید نعمت‌الله؛ نور الانوار فی شرح صحیفه سجادیه؛ دارمحجۃ البیضاء؛ بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۲. جزائری؛ عزالدین؛ شرح صحیفه سجادیه؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۰۲ق.
۱۳. جوهری؛ اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ دارالعلم للملائین؛ بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۴. چمن خواه، عبدالرسول؛ صور خیال در نهنج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، نوید شیراز؛ شیراز، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. حسن؛ عبدالقدار؛ القرآن و الصور البیانیة؟؛ بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۶. حسین یوسف، موسی؛ الافتخار؛ مکتب الاعلام الاسلامی؛ قم، ۱۴۱۰ق.
۱۷. الحسینی؛ سیدجعفر؛ اسالیب البیان فی القرآن؛ موسسه الطباعة و النشر؛ تهران، ۱۴۱۳ق.
۱۸. خان جانی؛ علی اوسط؛ مقاله شکوه تعبیر و صحیفه سجادیه؛ مجله اندیشه دینی؛ شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹. خیاط؛ علی؛ تجلی قرآن در نیایش های معصومان؛ دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ مشهد، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. دارابی محمد بن محمد؛ ریاض العارفین؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد؛ المفردات لألفاظ القرآن؛ دارالقلم؛ بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۲. زبیدی؛ محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ دارالفکر؛ بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۳. سیزواری خراسانی؛ ابراهیم؛ شرح صحیفه سجادیه، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه؛ اصفهان، ۱۳۴۹ ش.
۲۴. شیرازی، سید محمد؛ شرح صحیفه سجادیه؛ النعمان؛ نجف، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. ضیاء آذری؛ شهریار؛ عیار استعاره؛ سروش؛ تهران، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. طباطبایی؛ محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طریحی؛ فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ کتاب فروشی مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. الطووسی محمد بن حسن؛ تفسیر التبیان، دار احیاء التراث العربي؛ بیروت، بی‌تا.

۲۹. عباسی؛ آزاده؛ زبان تصویر آفرینی یکی از رموز جاودانگی قرآن؛ نشر تعارف؛ تهران، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. عبدالتواب؛ صلاح الدین؛ الصورة الادبية في القرآن الكريم؛ ناشرون بيروت، ۱۹۹۵ م.
۳۱. عسگری؛ ابو هلال؛ الفروق في اللغة؛ دار الآفاق الجديدة؛ بيروت، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. عمید؛ حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ امیرکبیر؛ تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فضل الله؛ سید محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ دارالملک للطباعة و النشر؛ بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. فهري زنجاني؛ سيد احمد؛ شرح و ترجمه صحيفه سجادیه؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. قطب؛ سید؛ مشاهد القيامة؛ دارالشروح؛ قاهره، ۲۰۰۷ م.
۳۷. کاتب بلخی، رشید الدین محمد؛ حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۸. کواز؛ محمد کریم؛ سبکشناسی اعجاز بلاغی قرآن؛ ترجمه سید حسین سیدی؛ سخن؛ تهران، ۱۳۸۶ ش.
۳۹. مجلسی؛ محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ داراحیاء التراث العربی؛ بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. محمدقاسمی؛ حمید؛ جلوههایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. مدرسی چهاردهی، محمدعلی؛ شرح صحیفه سجادیه؛ نشر مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. مدنی؛ سید علی خان؛ الطراز الاول؛ موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث؛ مشهد، ۱۳۸۴ ش.
۴۳. همو؛ ریاض السالکین؛ موسسه نشر الاسلامی؛ قم، ۱۴۲۸ ق.
۴۴. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ موسسه تمہید؛ قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. ملاباشی شیرازی؛ سید محمدباقر؛ لوامع الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجادیه؛ مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری، اصفهان، ۱۳۸۳ ق.
۴۶. موسوی لبنانی؛ عباسعلی؛ فی رحاب الصحیفه السجادیه؛ دارالمرتضی؛ بیجا، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. یاسوف، احمد؛ جمالیات المفردة القرآنية؛ دارالمکتبی؛ دمشق، ۲۰۰۶ ق.



